



با گردان عبدالله کوثی (هر دو اثر نشر ماهی) و «سرتخت تلخ بشر» با ترجمه لیا ساگار (نشر گفتگو) و لیا ساگار که پیشتر با ترجمه «سرت و روشنگری در غرب» و «هنرهای خرد» علاقه‌اش را به ترجمه آثار در حوزه فلسفه اندیشه‌ها ثابت کرده بود، برگزینی خوش‌شانزاد این کتاب به دست داد. کتابی که نتیجه تلاش‌های هنری مازنی و روبرسان آثار بریلین بود. آنچه در می‌یابد نتیجه یک گفت‌وگوی کوتاه با مترجم این کتاب است.

دوباره کتاب سرتخت تلخ بشر و آبیایا برلین

مخالفت فلسفه با جهانی سازی



معمولاً ما از آزادی مثبت و منفی یاد می‌کنیم و نوعی به دو وجه ارزش‌گذاری می‌کنیم و واژه Positive را به مثبت و Negative را به منفی ترجمه می‌کنیم در حالی‌که در نظر برلین اصلا مثبت و منفی و ارزش‌گذاری بر این اساس، جایی ندارد.

به باور او آزادی اجباری (Positive) درست همان چیزی است که متفکران مقدم سنتی درباره حق انتخاب فرد و آزادی اراده یا خودمختار عقلانی بشر می‌گویند ولی آزادی سلبی (Negative) در نظر برلین به این معناست که فرد باید آزاد از هر گونه مسائل بیرونی باشد یعنی برای او هیچ ذنب و بندی متصور نیست.

این همان نقدی است که عنوان کردیم: ابزاری که به برلین گرفته شده که اگر آزادی را قیدی نباشد به آثارشیم خواهد تمایجد.

در نظر برلین این دو گونه از آزادی به مثابه دو روی یک سکه هستند. علت اصلی طرح این بحث شاید به زندگی او برگردد. حتماً سبب نیز به خوبی می‌دانید برلین در جوانی به دلیل زندگی در جغرافیایی به شهادت‌یون خودکام و دیکتاتوری با این سفته از حکومت‌ها مخالف بود و این آزادی سلبی یا نگاتیو را مانی برای ایجاد حکومت‌های دیکتاتوری می‌دانست.

به عنوان سخن آخر می‌خواهم در کوتاه‌ترین جمله برلین را معرفی کنید.

نمی‌دانم؛ به گمانت باید بود که در مقاله‌ای اندیشمندان را به خارش‌بخت و رویه تشبیه کرده بود! این معنی که برخی از این فیلسوفان به مانند خارش‌بخت خود روی خود مفهوم جدید مسئله به کنکاش و تامل و پرزادند و در مقابل برخی از آنها به مانند رویه هر همه کوچک پس کوچه‌های تفکر سرب می‌کشند و اربمانی با خود دارند. به گمانت برلین جز در مورد دو مفهوم آزادی و کنکاش گرابی - که مثل خارش‌بخت گرد - بود به مانند رویه به همه عرصه‌های تفکر سرب می‌کشند و آنچه پیش روی مخاطب این کتاب قرار می‌گیرد هر دو وجه اندیشه‌های برلین است.

درک درستی از آرای متاخران داشته باشیم. شما هم بر این نکته اشراف دارید که در فلسفه غرب، متفکران مانند دوندگان دوی ماران عمل می‌کنند. هر کدام بخشی از این مسیر را طی کرده و گوهر اندیشه را به دیگری می‌سپارند اما خواست ما به واقع اینگونه نیست. یعنی مخاطب ایرانی دعفاً خود را با سبیل ترجمه‌های درست و با مغز فلان اندیشه‌های فلان فیلسوف معاصر می‌بیند و چاره‌ای هم ندارد جز خواندن همان‌ها.

طبعاً این اشکال شما بر شخص خاصی وارد نیست، چون شما یک فضای فرهنگی خاصی را به تصویر می‌کشید که خود من و شما نیز جزئی از آن فضا هستیم و در آن جغرافیا باید‌ایم. شاید یکی از دلایل علاقه من به برلین هم همین باشد که او فلسفگی خاصی به تاریخ اندیشه‌ها دارد. به هر حال خواندن آثار متقدمان لازم است و طبیعی است که تا سیر اندیشه‌ها از حد باستان تا امروز را نتوانیم و آرا و عقاید متقدمان را نفهمیده به این دوران گذر کنیم. درک اندیشمندان متاخر را به جایی نخواهیم برد.

اما برلین از جمله مدافعان عمده آزادی است. کاملاً درست است اما نگاه آبیایا برلین به آزادی اسنخ دیگری است. او در جایی می‌گوید: اگر آزادی تهرمی پیش نباشد، به‌طور قطع تهرمی است که آدمی بدون آن نمی‌تواند زندگی کند.

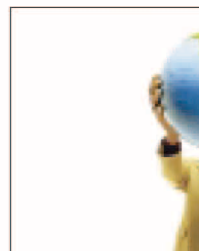
مفهوم عمده در اندیشه برلین به کرات تکرار می‌شود: آزادی است حال سوالی که من می‌خواهم در این فرصت پیرامین آن که آزادی مد نظر برلین یا آزادی در نظر فیلسوفان مقدم او چه تفاوت‌هایی دارد؟ عمده تفاوتی که بین آرای برلین درباره آزادی با متفکران قبل از او وجود دارد این است که برلین برخلاف اندیشمندان پیش از خود که معتقد بودند با استفاده از اصول عقلانی می‌توان به رفاه مردم دست یافت، برلین به فردگرایی گرایش داشت و انتخاب فردی را اصلی‌ترین قائل‌کنار می‌دانست و بر این باور بود که تنها از این راه (یعنی انتخاب فردی) می‌توان به هدف دست یافت.

البته هر چند برلین پیرو فایده‌گرایی نیست و به نعره می‌دهد اما قریباً در آن قبول داشت اما تا جایی که می‌تواند هم‌نظرین پیدا کند یعنی روی همین اصل استوار است.

می‌باشم؛ ببینید! از نظر برلین به مثابه سکه‌ای است که دو رو دارد. آزادی سلبی و آزادی اجباری، البته در اینجا ذکر این نکته را لازم می‌دانم که

از اهمیت برلین نمی‌توان به آسانی گذشت؛ متفکری که به هر حال نمی‌توان تأثیر او را در تکوین برخی از مفاهیمی کلیدی فلسفه، علوم سیاسی و به‌طور کل عرصه زندگی امروز منکر بود

خاتم ساگار! تصوری کتم برای وارد شدن گفت‌وگو پیرامون کتاب سرتخت تلخ بشر، به دست نیستم. به علاقه شما داشته باشیم و اینکه این کتاب را به فارسی برگرداندید؟ حقیقتش را به بخواند اصلی ترین علاقه من به به تفکر، بازخوانی تاریخ اندیشه‌ها از سوی و شه‌های سیاسی از سوی دیگر بوده است. اولین می‌کنم به فارسی برگرداند کتاب آثار بزرگ سسی از ماکاول تا هیتلر بود که سال ۱۳۷۳ توسط نشر نشر دانشگاهی منتشر شد؛ اثری که به هر حال بر دو علقه من پاسخ مثبت می‌داد. برلین کتاب اخیر تان با عنوان روی خرد نیز از این دسته است و این کتاب مستند و روشنگری در باب که توسط نشر خرد انتشار شد. البته کتاب‌های بازخوانی تاریخ اندیشه‌ها از یونان باستان تا رنسانس، آنچه شده که به برگردان این کتاب روی آورید؟ ودان این کتاب چه لزومی داشت؟ از اهمیت برلین نمی‌توان به آسانی گذشت؛



کری که به هر حال نمی‌توان تأثیر او را در تکوین می‌ی مفاهیمی کلیدی فلسفه، علوم سیاسی و امور کل عرصه زندگی امروز منکر بود. از این می‌توان مدعی بود که برلین برخلاف اغلب متفکران غرب نیست نزدیکاً با مفاهیم زندگی و زور و کاربردی تر کردن آن مفاهیم دارد ضمن به با او می‌توان از دیدگاهی دیگر و با رویکردی اوت به تاریخ اندیشه‌ها نگاه کرد. می‌توانم در مجال به پرسش شما اینگونه پاسخ دهم که این دلیل به اضافه ملقه‌های شخصی خودم بود که سبب ترجمه این کتاب شد. کتابی که به هر حال رویه دیگر (و نه خیلی متفاوت) از برلین به نمایش گذارد. البته اثر اولیه و شنیده‌ام که خوشبختانه ما هم در تدارک ترجمه و انتشار دیگر آثار سستی و همین مسئله هم اهمیت برلین را ثابت کند و می‌شود که اندیشه‌های او را در این جغرافیا می‌توانم در هر دو وجه مثبت و منفی آن ترجمه کنم. آنچه که در این جغرافیا نیاز داریم خوانش سست متقدمان است. از این معنی که ما آثار پیشندان متقدم‌تر را نخواهد و برلین، نمی‌توانیم برگردیم به کتاب حاضر؛ در فصلی از کتاب